گزارش یک

علیرضا سزاوار

حقوق متهمان در قوانین ایران

متهمان و محکومان از حقوقی برخوردارند که می‌توانند آن را مطالبه کنند

در قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی، قانون آیین دادرسی کیفری یا سایر مقررات و آیین‌نامه‌ها، حقوق زیادی برای متهمان پیش‌بینی شده است. رعایت این حقوق توسط مأموران و مسئولان به حدی مهم است که قانونگذار برای نقض آن در فصل دهم قانون مجازات اسلامی، مجازات‌هایی نظیر «حبس» و «محرومیت موقت» یا «دائمی» از مشاغل دولتی تعیین کرده است. نخستین حقوقی که بازداشت‌شدگان از آن برخوردارند «اصل برائت» است. یعنی هر فردی که متهم به انجام جرمی می‌شود حق دارد تا قبل از اثبات جرمش از اصل برائت و بی‌گناهی استفاده کند.

بر همین اساس مأموران باید با فرد بازداشت‌شده همانند افراد بی‌گناه که از حق آزادی برخوردارند، رفتار کنند. دلیل دستگیر شدن را هم زیرمجموعه همین حقوق می‌توان در نظر گرفت. یعنی متهم به محض اینکه بازداشت می‌شود حق دارد از علت دستگیری‌اش باخبر شود.

■ قوانین بازداشت

فرد به محض اینکه بازداشت شد باید به مرجع صالح قانونی معرفی شود تا قانونی بودن بازداشتش از سوی آن مرجع قضایی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. همچنین اگر مرجع قضایی تشخیص داد وی به طور غیرقانونی بازداشت شده می‌تواند بلافاصله او را آزاد کند. هر فردی که بازداشت می‌شود باید از حق دفاع از خود و داشتن وکیل برخوردار باشد. این در حالی است که ماده ۳۵ قانون اساسی نیز به صراحت اعلام کرده که هر فرد بازداشت‌شده می‌تواند وکیل داشته باشد و اگر هم نداشت دولت موظف است برای او وکیل بگیرد. همچنین در قانون آیین دادرسی کیفری آمده است در مرحله دادسرا اگر جرم فرد بازداشت‌شده سنگین بود و وکیل نیز نداشت بازپرس موظف است برای او وکیل تسخیری تعیین کند.

بر اساس قانون بازداشت‌شدگان حق محاکمه سریع دارند. یعنی شخص بازداشت‌شده بعد از یک مدت معقول که در بازداشت بود باید در دادگاه تعیین تکلیف شود تا چنانچه مدارک علیه او کافی نبود بلافاصله آزاد شود. این در حالی است که در قانون آیین دادرسی کیفری مدت زمان بازداشت برای جرائم سنگین دو ماه و برای جرائم سبک‌تر یک ماه اعلام شده است.

از سوی دیگر پس از بازداشت متهم قانونگذار از وی به طور خاص حمایت کند. بر همین اساس متهم نباید در کنار افرادی که برایشان حکم قطعی صادر شده نگهداری شود. ضمن اینکه متهمان نوجوان و بزرگسال جدا از یکدیگر باید قرار می‌گیرند.

از آنجایی که متهمان همان ابتدا محکوم به زندان نیستند، بنابراین نباید در چارچوب و مقررات زندان با آنها رفتار شود. به طور نمونه می‌توانند درخواست کنند با هزینه خودشان خوراکشان از خارج از بازداشتگاه تهیه شود. اگر هم گاهی اوقات مجبور به پوشیدن لباس بازداشت‌شدگان باشند، لباس آنها باید متفاوت از لباس محکومان باشد تا محکوم نبودنش مشخص باشد.

■ جبران خسارت بازداشت غیر قانونی

یکی از مهم‌ترین حقوق متهمان که البته بسیاری هم از آن بی‌خبرند، جبران خسارت است. یعنی بازداشت‌شده اگر به طور «غیرقانونی» دستگیر و سپس برای او قرار منع تعقیب یا حکم برائت صادر شد، می‌تواند تقاضای جبران خسارت کند. ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری بر این موضوع با اعلام جزئیات تأکید جدی دارد. تحویل گرفتن متهم و ترخیص از زندان هم مقررات خاص خودش را دارد؛ چراکه حتی در قانون اساسی هم بر حفظ کرامت و شئون انسانی تأکید شده و ممنوعیت مطلق شکنجه و سوءاستفاده باید رعایت شود.

حتی در آیین‌نامه سازمان زندان‌هاست که اگر فردی اقلیت مذهبی است امکانات برای برگزاری مراسمش فراهم شود. اما به دلیل تراکم جمعیت بالا در زندان‌ها آنطور که باید نظارت دقیق بر این موضوع صورت نمی‌گیرد.

اجرایی شدن حقوق متهمان از نظر قانون به قدری بااهمیت است که برای تخطی از آن هم مجازات‌های سفت و سختی در نظر گرفته شده است. بر اساس ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی، متخلفان در این رابطه علاوه بر انفصال از خدمات و محرومیت از یک تا پنج سال از مشاغل دولتی و حبس از دو ماه تا سه سال محکوم می‌شوند.

■ چرا نتیجه مطلوب به دست نمی‌آید؟

طبق ماده ۵۷۱ قانون مجازات اسلامی هرگاه فردی برخلاف قوانین حبس شده باشد می‌تواند به دلیل حبس غیرقانونی نزد ضابطان قضایی یا مأموران انتظامی شکایت خود را اعلام کند و اگر آنان شکایت او را استماع نکرده و به مراجع ذی‌صلاح اعلام نکرده و اقدام‌های لازم را انجام نداده باشند به انفصال از همان سمت و خدمات دولتی به طور دائم و حدود سه تا پنج سال زندان محکوم می‌شوند. بر اساس ماده ۵۷۸ هریک از مستخدمان یا مأموران قضایی یا غیرقضایی دولتی برای اینکه متهمی را وادار به اقرار کنند او را مورد اذیت و آزار بدنی قرار دهند علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه به مدت شش ماه تا سه سال حبس محکوم می‌شوند.

درواقع مهم‌ترین مشکل در قوانین بازداشت‌شدگان ضعف در اجراست. قوانین جدی و قاطعی در این زمینه وجود دارد اما گاهی اوقات به دلیل درست اجرا نشدن، نتیجه مطلوب به دست نمی‌آید.

نکته

هر منازعه‌ای اخلال در نظم عمومی نیست!

منازعه یا نزاع دسته‌جمعی جرم است؛ یعنی قانونگذار آن را ممنوع اعلام و برای مرتکبان آن مجازات تعیین کرده است. این جرم با جرم دیگری به نام «اخلال در نظم عمومی» ارتباط دارد. حال پرسش این است که آیا می‌توان تمامی شرکت‌کنندگان در منازعه را به مجازات جرم اخلال در نظم عمومی نیز محکوم کرد؟

فردی به نام الف همراه دو نفر از دوستانش در جریان بحث درباره موضوعی به اختلاف خوردند و بحث آنها به دعوا و ضرب‌وجرح کشیده شد و درنهایت برخی از آنها دچار آسیب و صدمات جسمانی شدند، لذا علیه یکدیگر در دادسرا شکایت کردند و پرونده آنها پس از تکمیل تحقیقات لازم از سوی دادسرا به دادگاه فرستاده شد. دادگاه بدوی علاوه بر اینکه حکم به پرداخت دیه صادر کرد، هر سه متهم را به‌لحاظ اخلال در نظم عمومی به استناد ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی به تحمل شش ماه حبس تعزیری و ۱۰ ضربه شلاق محکوم کرد.

ماده ۶۱۸ مقرر داشته است که «هر کس با هیاهو و جنجال یا حرکات غیرمتعارف یا تعرض به افراد موجب اخلال نظم، آسایش و آرامش عمومی گردد یا مردم را از کسب و کار بازدارد، به حبس از سه ماه تا یک سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

در پی اعتراض محکومان، دادگاه تجدیدنظر نیز رأی دادگاه نخستین را تأیید کرد. چندی بعد یکی از محکومان با ادعای اینکه اصلاً در این منازعه حضور نداشته و چند نفر شاهد نیز از این امر آگاهی دارند، از دیوان عالی کشور تقاضای اعاده دادرسی کرد. دیوان عالی کشور (به عنوان مرجع قانونی پذیرش یا رد درخواست اعاده دادرسی در امور کیفری) این تقاضا را بررسی کرد و سرانجام به این نتیجه رسید که صرف‌نظر از اینکه این شخص در محل منازعه حضور داشته یا خیر، درگیری واقع‌شده بین این اشخاص اساساً از مصادیق ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی محسوب نمی‌شود، زیرا ماده ۶۱۸ ناظر به زمانی است که شخص یا اشخاصی با قصد اخلال در نظم عمومی، سروصدا ایجاد کنند. پس اگر چنین قصدی وجود نداشته باشد و چند نفر با هم نزاع کنند و در جریان این منازعه، سر و صدایی ایجاد شود، نمی‌توان گفت آنها موجب اخلال در نظم عمومی شده‌اند، زیرا نزاع و دعوا به صورت طبیعی توأم با مقداری سر و صداست.

بر این اساس، دیوان عالی کشور تقاضای اعاده دادرسی را پذیرفت و پرونده را دوباره به دادگاه دیگری ارجاع داد تا مجدداً به این پرونده رسیدگی کند.

گزارش ۲

گندم زمانی

تشخیص مصلحت برای قانونگذاری، کی و کجا

مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌تواند در مواردی قانونگذاری کند ولی این موارد شرط و شروطی دارد

نهایی کردن لایحه اصلاح قانون مبارزه با پولشویی با پذیرش مواردی از نظر مجلس و شورای نگهبان توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام و اعتراض برخی افراد مبنی بر اینکه اصلاح مصوبه مجلس در مجمع تشخیص مصلحت خلاف قانون اساسی است، بهانه‌ای شد تا جایگاه و زمان تعیین مصلحت را مورد بررسی قرار دهیم. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصلاحیه سال ۱۳۶۸ نهاد جدیدی به نام مجمع تشخیص مصلحت نظام بر نهادهای موجود مؤثر در تشکیلات حکومتی نظام جمهوری اسلامی ایران افزوده شد. اصل ۱۱۲ اصلاحی قانون اساسی تشکیل این نهاد و هدف از تشکیل آن را بیان می‌کند. این مجمع به دستور رهبری و زیر نظر ایشان تشکیل می‌شود و اعضای آن را معظم‌له تعیین می‌کنند، علاوه بر اینکه عنوان بازوی مشورتی رهبری را نیز برعهده دارد. افزون بر این در تصویب و تأیید قوانین نیز نقش دارد و در برخی موارد سرانجام تصویب نهایی قانون به نظر آن مجمع موکول شده است. این وظیفه مجمع بسیار حساس و ظریف و پیچیده است که در همین جا نقش وظیفه قانونگذاری این نهاد مشخص می‌شود.

■■■

در قانون اساسی ما، هشت وظیفه برای مجمع در نظر گرفته شده است که از این هشت مورد، چهار وظیفه درواقع وظیفه عمومی و مستمر است و چهار وظیفه در شرایط خاص انجام می‌شود و مقطعی است.

همان گونه که از نام تشخیص مصلحت نظام پیداست، این مجمع باید مصلحت را بیابد و نخستین وظیفه تشخیص مصلحت است. بنا بر قانون، تنها مرجع تصویب قانون در نظام اسلامی ما، مجلس شورای اسلامی است، اما مصوبات مجلس باید به تأیید شورای نگهبان برسد. بسیاری مواقع اتفاق می‌افتد که مصوبات مجلس، عیناً مورد تأیید شورای نگهبان قرار می‌گیرد، اما اگر مصوبه‌ای از مجلس، مورد ایراد شورای نگهبان قرار بگیرد که این مصوبه یا خلاف فلان اصل قانون اساسی است یا خلاف مقررات شرع و نظام اسلامی است، یک معضل درست شده است و باید این موضوع به گونه‌ای حل بشود. قانون اساسی حل این مورد را به عهده مجمع تشخیص مصلحت نظام گذاشته است.

■ مجمع در جایگاه تشخیص مغایرت

در اصل ۱۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است، در مواردی که مجلس شورای اسلامی قانونی را وضع می‌کند، ولی مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفته است، از جهت این که مغایر موازین شرعی یا مغایر قانون اساسی است، در صورتی که مصلحت نظام ما و مردم ما این باشد که این مصوبه حتماً به اجرا در بیاید، در این حالت، این مصوبه‌ای که مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفته و موردی که بین مجلس و شورای نگهبان حادث شده است، به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع می‌شود. به این ترتیب، پس از بررسی‌های علمی و کارشناسی دقیق درباره این که آیا نظر مجلس شورای اسلامی -که اصرار براجرای مصوبه مغایر با موازین شرعی یا مغایر با قانون اساسی دارد- باید به اجرا دربیاید، مجمع کار کارشناسی می‌کند و در عمل یا نظر مجلس را عیناً تأیید می‌کند و آن مصوبه نهایی می‌شود یا نظر شورای محترم نگهبان را تأیید می‌کند و آن مصوبه متوقف می‌شود یا این که اصلاحاتی را که به مصلحت نظام تشخیص می‌دهد، در آن مصوبه مجلس انجام می‌دهد و به تصویب می‌رساند.

تهیه و پیشنهاد پیش‌نویس سیاست‌های کلی نظام در اجرای بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی وظیفه دوم مجمع است که خدمت مقام رهبری پیشنهاد می‌شود و پس از تأیید ایشان، این سیاست‌ها در نظام قانونگذاری ما قرار می‌گیرد و مجلس شورای اسلامی و دولت و کلیه دست‌اندرکاران نظام مکلفند برنامه‌های خود را بر پایه این سیاست‌ها تدوین کنند.

وظیفه سوم، حل معضلات نظام است. در مواردی که یک موضوع از راه‌های عادی پیش‌بینی شده در قانون اساسی و قوانین عادی حل کردنی نیست؛ یعنی چیزی است که رخ داده و شرایط بررسی‌اش در قوانین عادی پیش‌بینی نشده است. در این صورت، این موضوع را یک معضل نظام می‌گوییم و این مسئله به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع می‌شود. مجمع نیز بررسی‌های علمی و کارشناسی را انجام می‌دهد و نظرش را خدمت مقام رهبری تقدیم می‌کند. سرانجام مقام رهبری هم، این حل معضل را باید تأیید بفرمایند.

وظیفه چهارم، عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام در شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که موضوع اصل ۱۷۷ قانون اساسی است. هر وقت مصلحتی ایجاب بکند که در اصول قانون اساسی تغییراتی رخ بدهد، یک شورای خاصی بنا به پیشنهاد مقام رهبری و تصویب ایشان، تشکیل می‌شود که همه اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام هم، عضو آن شورای بازنگری قانون اساسی هستند برای ایجاد تغییرات در قانون اساسی.

برخی بر این باورند که طبق قانون، مجمع تشخیص مصلحت نظام نباید قانونگذاری کند ولی در عمل، این مجمع قانونگذاری کرده است. بنا به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تنها مرجع تصویب قانون، مجلس شورای اسلامی است؛ اما همان قانون اساسی که گفته است مجلس، برای تدوین و تصویب قانون صالح است، همان قانون اساسی پیش‌بینی کرده که اگر زمانی موضوعی خیلی حاد و حساس باشد و از راه عادی که همان تصویب مجلس شورای اسلامی است، به دلیل مدت زمانی که طول می‌کشد تا مجلس یک مصوبه را بگذراند یا این که سایر شرایط موجود در اوضاع و احوال جامعه، ممکن است نیاز به یک سرعت عمل بیشتری باشد، در این موارد، خود قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی کرده است که مجمع می‌تواند قانونی را تصویب کند. در بحث لایحه اصلاح قانون مبارزه با پولشویی که با ایراداتی از سوی شورای نگهبان مواجه شده بود، مجمع تشخیص مصلحت نظام بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی بررسی‌ها را انجام داد و آن را نهایی کرد. مجمع تشخیص مصلحت نظام در مواردی نظر مجلس و در مواردی نظر شورای نگهبان را پذیرفت و ضمن نهایی کردن این مسئله، لایحه مذکور را به منظور دنبال شدن روال قانونی به رئیس مجلس شورای اسلامی جهت ابلاغ به دولت ارسال کرد.

وظیفه دوم، تصویب مصوبات شورای رهبری در این شرایط خاص است. وقتی که شورای رهبری، در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر تشکیل می‌شود، مصوبات آن شورای رهبری درباره بسیاری از بندهای اصل ۱۱۰ قانون اساسی، باید به تصویب مجمع برسد. این مصوبات باید به تصویب سه چهارم اعضای مجمع برسد تا قابلیت اجرا پیدا کند؛ یعنی وظایفی است که مقام رهبری باید انجام می‌دادند و اکنون در این شرایط خاص که شورای رهبری تشکیل شده است، برای استحکام آن گفته‌اند باید به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام هم برسد.

وظیفه چهارم، عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام در شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که موضوع اصل ۱۷۷ قانون اساسی است. هر وقت مصلحتی ایجاب بکند که در اصول قانون اساسی تغییراتی رخ بدهد، یک شورای خاصی بنا به پیشنهاد مقام رهبری و تصویب ایشان، تشکیل می‌شود که همه اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام هم، عضو آن شورای بازنگری قانون اساسی هستند برای ایجاد تغییرات در قانون اساسی.

برخی بر این باورند که طبق قانون، مجمع تشخیص مصلحت نظام نباید قانونگذاری کند ولی در عمل، این مجمع قانونگذاری کرده است. بنا به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تنها مرجع تصویب قانون، مجلس شورای اسلامی است؛ اما همان قانون اساسی که گفته است مجلس، برای تدوین و تصویب قانون صالح است، همان قانون اساسی پیش‌بینی کرده که اگر زمانی موضوعی خیلی حاد و حساس باشد و از راه عادی که همان تصویب مجلس شورای اسلامی است، به دلیل مدت زمانی که طول می‌کشد تا مجلس یک مصوبه را بگذراند یا این که سایر شرایط موجود در اوضاع و احوال جامعه، ممکن است نیاز به یک سرعت عمل بیشتری باشد، در این موارد، خود قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی کرده است که مجمع می‌تواند قانونی را تصویب کند. در بحث لایحه اصلاح قانون مبارزه با پولشویی که با ایراداتی از سوی شورای نگهبان مواجه شده بود، مجمع تشخیص مصلحت نظام بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی بررسی‌ها را انجام داد و آن را نهایی کرد. مجمع تشخیص مصلحت نظام در مواردی نظر مجلس و در مواردی نظر شورای نگهبان را پذیرفت و ضمن نهایی کردن این مسئله، لایحه مذکور را به منظور دنبال شدن روال قانونی به رئیس مجلس شورای اسلامی جهت ابلاغ به دولت ارسال کرد.

تازه‌ها

رونمایی از ۵ عنوان کتاب حقوقی پرکاربرد

از پنج کتاب جدید حقوقی که کاربردی هستند رونمایی شد. عناوین این کتاب‌ها شامل «تحلیلی بر ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر» با تکیه بر نحوه اعمال آن در مراجع قضایی به قلم «حسین اعظمی چهار برج»، «نحوه رسیدگی به جرائم مسکرات، قماربازی و تکدی‌گری» و «رسیدگی به جرائم منافی عفت» به قلم «مهدی آقایی»، «جرائم رایانه‌ای و آیین دادرسی حاکم بر آن» به قلم «جواد بابایی» و «حقوق ثبت» به قلم «حمیدرضا دارابی» است.

کتاب تحلیلی بر ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر در ۱۶۲ صفحه، به بررسی مباحث ماهوی، قواعد و ضوابط شکلی و جایگاه نهادهای ارفاقی در جرائم مواد مخدر بعد از تصویب ماده واحده مذکور می‌پردازد.

با توجه به اینکه جامعه هدف این نوشتار بیشتر قضات دادسرای عمومی و انقلاب و دادگاه‌های انقلاب هستند، سعی شده است در مبانی استدلال، بیشتر به تفسیر متن مواد قانونی توجه شود و به آرای وحدت رویه و مواد مرتبط استناد شود و کمتر به بیان مطالب صرف دانشگاهی و تحلیل‌های کلی پرداخته شده است.

در کتاب «نحوه رسیدگی به جرائم مسکرات، قماربازی و تکدی‌گری» نیز نویسنده در چهار بخش مختلف به بررسی جرائمی مهم و مبتلابه اعم از مصرف مسکر، جرائم مربوط به مشروبات الکلی، قماربازی و بزه‌های تکدی‌گری، کلاشی و ولگردی پرداخته است. مفهوم‌شناسی اصطلاحات هر جرم، تجزیه و تحلیل عناصر و درنهایت مجازات‌های قانونی ازجمله مباحث تشکیل‌دهنده هر بخش هستند که نویسنده به تفصیل و به‌دقت و از جنبه کاربردی آنها را مورد بررسی قرار داده است.

در کتاب عنوان جرائم منافی عفت نیز نویسنده در چهار بخش تحت عناوینی چون «مباحث شکلی جرائم منافی عفت»، «جرائم منافی عفت (جنسی) حدی»، «جرائم منافی عفت تعزیری و جرائم ضد عفت و اخلاق عمومی» و «جرائم ضد عفت و اخلاق عمومی در قوانین متفرقه» به بررسی این بزه می‌پردازد. در این کتاب خواننده طی ۲۷۱ صفحه با انواع جرائم این حوزه، نگاه قانونی به آنها و نحوه رسیدگی در دادگاه‌های کشور آشنا می‌شود.

کتاب «جرائم رایانه‌ای و آیین دادرسی حاکم بر آن» شامل ۳۲۸ صفحه و سه بخش است که کلیات، مباحث ماهوی و آیین دادرسی جرائم رایانه‌ای این بخش‌ها را تشکیل می‌دهند. نویسنده این کتاب به دلیل تدریس این مباحث و همچنین کسب تجربه کاری به دلیل اشتغال به عنوان سرپرست دادسرای ویژه جرائم رایانه‌ای یکی از بهترین نوشته‌ها را در حوزه جرائم رایانه‌ای و مجازات‌های قانونی آن نگارش کرده است.

و درنهایت نویسنده کتاب حقوق ثبت نیز در قالب ۱۰ فصل مهم‌ترین مبانی مربوط به این حوزه را مورد بررسی قرار داده است. این فصول عبارتند از کلیات، عملیات مقدماتی، اعتراض به عملیات ثبتی، هیئت نظارت و شورای عالی ثبت، افراز و تفکیک، اراضی ملی و اصلاحات ارضی، تعیین تکلیف اراضی فاقد سند، دفاتر اسناد رسمی، شرایط تنظیم و ثبت اسناد رسمی و درنهایت اجرای مفاد اسناد رسمی.

داستان حقوقی

شکایت کردن از یک شخص به معنای تهمت زدن به او نیست

افترا یا تهمت به این معناست که یک شخص در عین حال که از بی‌گناه بودن دیگری آگاهی دارد، جرمی را به او نسبت دهد. در این حالت در صورتی که نتواند اثبات کند طرف مقابل او مجرم یا گناهکار است، به ارتکاب جرم افترا محکوم می‌شود.

این هفته پرونده‌ای را مورد بررسی قرار خواهیم داد که با خواندن آن این معنا را به طور دقیق متوجه خواهید شد.

در سال ۱۳۹۳ خانم الف از آقای ب بابت جرم مزاحمت شکایت می‌کند. پس از طرح شکایت، دادگاه بررسی‌های لازم را انجام می‌دهد و پس از انجام این بررسی‌ها به این نتیجه می‌رسد که آقای ب مجرم نمی‌باشد. بر همین اساس هم حکم بر برائت (بی‌گناهی) او صادر می‌کند. خانم الف به این رأی در دادگاه تجدیدنظر اعتراض می‌کند اما دادگاه تجدیدنظر هم رأی دادگاه نخستین درخصوص بی‌گناه بودن آقای ب را تأیید می‌کند. رأی بی‌گناه بودن آقای ب قطعی می‌شود. پس از صدور این رأی آقای ب با پی بردن به بی‌گناهی خود از خانم الف شکایت می‌کند. علت شکایت آقای ب از خانم الف افترا بود؛ یعنی آقای ب ادعا داشت که خانم الف با طرح شکایت مزاحمت علیه آقای ب به او یک رفتار مجرمانه (مزاحمت) را نسبت داده است و حالا که دادگاه رأی به بی‌گناه بودن او در خصوص این رفتار مجرمانه صادر کرده، وی می‌تواند علیه خانم الف شکایت کند.

این شکایت در دادگاه نخستین مطرح می‌شود. دادگاه نخستین (بدوی) پس از بررسی پرونده رأی می‌دهد که درست است که خانم الف ادعا کرده بود که آقای ب برای وی مزاحمت ایجاد کرده بود و بر همین اساس هم به دادگاه مراجعه نمود تا از آقای ب شکایت کند و همچنین دادگاه رأی بر برائت (بی‌گناه بودن) آقای ب درخصوص جرم مزاحمت صادر کرد اما نمی‌توان گفت که خانم الف با طرح این شکایت جرم مزاحمت را به آقای ب نسبت داده است و بنابراین آقای ب می‌تواند از او به خاطر ارتکاب این جرم شکایت کند زیرا خانم الف سوءنیت نداشته و قصد او از طرح شکایت آن بوده است که به حق خود دست پیدا کند. بنابراین خانم الف هم درخصوص اتهام افترا بی‌گناه است. آقای ب به این رأی در دادگاه تجدیدنظر اعتراض می‌کند و دادگاه تجدیدنظر هم رأی دادگاه بدوی در خصوص بی‌گناه بودن خانم الف را تأیید می‌کند.